

واکاوی مراد از «الذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل*

عباس اسماعیلی زاده^۱

سمانه فتحی (نویسنده مسؤل)^۲

چکیده:

بسیاری از مفسران و مترجمان، مراد از «الذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل را قرآن می‌دانند. معتقدان این دیدگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول که طیف وسیعی از مفسران را تشکیل می‌دهند، قاطعانه این نظر را بیان می‌کنند. گروه دوم ضمن پذیرش مفهوم قرآن برای «الذکر»، به دنبال حل مشکل ظاهری ناشی از این دیدگاه هستند. از سوی دیگر برخی مفسران مقصود از «الذکر» را سنت پیامبر ﷺ دانسته‌اند. بررسی دلایل این دیدگاه‌ها بیانگر کاستی دقت آنان در سیاق و ظاهر الفاظ آیه است. از این رو نوشتار حاضر پس از اعتبارسنجی دلایل دیدگاه‌های ارائه شده مفسران، با تدبیر در ظاهر و سیاق آیه و نیز واکاوی واژه «الذکر»، ثابت کرده که قائلان دیدگاه اول با ایجاد تغییر در ساختار آیه و خروج از معنای ظاهری، و قائلان دیدگاه دوم به دلیل عدم ارائه مستندات کافی، نتوانسته‌اند فهم صحیحی از «الذکر» ارائه کنند. در نهایت نگارندگان این پژوهش، به جهت سازگاری با ظاهر آیه، «وحي تفسیری» را مراد از «الذکر» در این آیه دانسته که به نظر می‌رسد در آیات دیگر با «حکمت» از آن نام برده شده است. با پذیرش دیدگاه «وحي تفسیری» برای «الذکر»، این مطلب اثبات می‌شود که در این آیه، «الذکر» غیر از «ما نزل الیهم» است و مشکل ظاهری آیه حل می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

سوره نحل / الذکر / ما نزل الیهم / وحي تفسیری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۲۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.48883.1726

esmaeelizadeh@um.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

samaneh.fathi@mail.um.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

طرح مسأله

دستیابی به حقایق قرآن وابسته به اموری از جمله فهم واژه‌ها و مفردات قرآنی است، از این‌رو بررسی مفاهیم واژگان قرآنی امری ضروری است. با این وجود، برخی از الفاظ در درک حقایق قرآن دارای اهمیت بیشتری هستند و به‌عنوان مفاهیم بنیادی، نقش کلیدی و عمیقی را در مطالعات اسلامی دارا هستند. واژه «الذکر» در آیه ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴) از جمله مفاهیمی است که این دقت را می‌طلبد.

آیه مذکور از سوی قرآن‌پژوهان در اثبات جواز تفسیر اجتهادی قرآن به قرآن مورد استفاده قرار گرفته است (شمس کلاهی، ۴۷-۶۶). بعضی از مخالفان مکتب اجتهادی نیز با استناد به آیه مذکور، بر این نظر هستند که خداوند بیان معانی قرآن را به پیامبر ﷺ منتسب ساخته و بر غیر آن حضرت، بیان معانی قرآن روا نیست (بابایی، ۱۱۳/۲؛ ذهبی، ۳۶۷/۱). از این‌رو برداشت متفاوت از این آیه، استدلال صاحبان دیدگاه‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد.

قرآن به‌عنوان مقصود از «الذکر» در این آیه، از شهرت بالایی میان مفسران برخوردار است؛ چنان‌که به‌ندرت به مفهومی دیگر گرایش پیدا کرده‌اند. گویا این مطلب به‌عنوان امری مسلم در بین آنان پذیرفته شده است. اما وحدت معنایی پیش‌آمده در «الذکر» و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، پذیرش این نظریه را به تأمل وامی‌دارد؛ زیرا در این صورت تحصیل حاصل پیش می‌آید و ارتباط دو جمله نیز دچار مشکل می‌شود. از این‌رو نیاز به همراهی «لِتُبَيِّنَ» با ضمیری است که به «الذکر» بازگردد (لِتُبَيِّنَهُ)، در صورتی که آیه فاقد چنین ضمیری است.

با توجه به ایراد موجود، برخی از قائلان دیدگاه یادشده، مفهوم دیگری را برای «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ارائه کرده و آن را سنت و شریعتی که خداوند به پیامبر ﷺ عطا کرده است، دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۳۱/۱۳؛ طبرسی، ۵۵۸/۶). از این‌رو معتقدان به پذیرش این رأی نیز دو استدلال برای آن مطرح می‌کنند: ۱- دلالت «الذکر» و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» بر قرآن. ۲- دلالت «الذکر» بر «قرآن» و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» بر سنت.



لازم به ذکر است برخی از مفسران وجه دیگری برای «الذکر» در نظر گرفته‌اند؛ مانند کتب آسمانی، کتاب مشترک با دیگر انبیا (فضل الله، ۲۳۳/۱۳)، علم (ماوردی، ۱۹۰/۳)، احکام نبوت یا ولایت (گنابادی، ۴۱۴/۲)، کلام کامل (فیضی ناکوری، ۲۵۷/۳) و سنت پیامبر ﷺ (مبیدی، ۳۸۹/۵؛ بغوی، ۸۰/۳؛ قرائتی، ۵۲۶/۴). به غیر از سنت پیامبر ﷺ، دیگر نظریه‌های ارائه شده به صورت احتمال است یا دلایل مستند کافی ارائه ندادند؛ مانند فضل الله که در تفسیر ذیل آیه به این مقدار سخن بسنده می‌کند:

«همان طور که پیش از تو به پیامبران کتاب را نازل کرده بودیم، به طور کامل برای تو نازل کردیم. بر اساس آنچه شامل عقاید، مفاهیم و شریعی که مسؤولیت رساندن و تبیین آن برای مردم برای رسول اراده کرده است تا آنها را در زندگی‌شان هدایت کند.» (فضل الله، ۲۳۳/۱۳)

ماوردی نیز تنها به آوردن دو تأویل اکتفا کرده و در انتخاب یکی از آنها، اقدام نکرده است: «یکی از آنها قرآن و دومین علم است» (ماوردی، ۱۹۰/۳).
از این رو سعی شده دیدگاه‌هایی که استدلال ارائه نموده و محل تأمل هستند، ارزیابی شوند و در پایان نیز دیدگاه برگزیده با ارائه مستندات مطرح شود.

دیدگاه‌ها و استدلال‌ها

همان طور که گفته شد، دو دیدگاه اصلی مطرح شده در تبیین مراد از «الذکر»، قرآن و یا سنت پیامبر ﷺ هستند.

۱. دلالت «الذکر» بر قرآن

نظریه فوق از مهم‌ترین نظریه‌هایی است که مفسران آن را پذیرفته و دلایلی برای آن مطرح کرده‌اند. مفسرانی چون شیخ طوسی، علامه طباطبایی، صادقی تهرانی، حویزی، بحرانی، سیوطی، آلوسی و ... بر این عقیده هستند. انصاریان، مکارم شیرازی، مشکینی، رضایی، گرمارودی، آیتی، الهی قمشه‌ای، برزی، صلواتی،

ارفع، پورجوادی، حجتی، روض الجنان، حجة التفاسیر، احسن التفاسیر، روان جاوید و کوثر نیز بر اساس این رأی و نظر، آیه را ترجمه کرده‌اند.

اشاره به این نکته لازم است که گروندگان به این باور، در تفسیر این آیه هم‌داستان نیستند؛ چنان‌که برخی سکوت کرده و برای «ما نُزِّلَ اليهم» تفسیری ارائه نکرده‌اند (هواری، ۳۳۷/۲؛ کرمی حویزی، ۱۵۶/۵؛ مقاتل، ۴۷۰/۲). گوناگونی این موارد عبارت است از:

- ۱- برخی «الذکر» و «ما نُزِّلَ اليهم» را قرآن معنا می‌کنند (طبری، ۷۶/۱۴).
- ۲- برخی «الذکر» و «ما نُزِّلَ اليهم» را قرآن می‌دانند، اما «ما نُزِّلَ اليهم» را به قرآن و دیگر مصادیق ذکر تعمیم داده‌اند (صادقی، ۳۶۲/۱۶).
- ۳- برخی برای برون‌رفت از مشکل ظاهر الفاظ، به اجمال و تفصیل توجه کرده‌اند (آلوسی، ۳۸۹/۷؛ حقی بروسوی، ۳۷/۵).
- ۴- برخی «الذکر» را قرآن می‌دانند و در تفسیر «ما نُزِّلَ اليهم» با گروه اول متفاوت هستند. قائلان این دیدگاه «ما نُزِّلَ اليهم» را سنت و احکام شریعت می‌دانند. ابن عاشور، طبرسی، سبزواری، فخر رازی، زحیلی و غرناطی کلبی از جمله مفسرانی هستند که به این نکته اشاره کرده‌اند. در بین مترجمان نیز طاهری، یاسری، کاویان‌پور، دهلوی، عاملی و خسروی این نظر را پذیرفته‌اند.

ادله نظریه

ادله‌ای را که صاحبان این دیدگاه در تأیید و دفاع از رأی خویش ارائه کرده‌اند، می‌توان در دو دسته آیات و روایات قرار داد.

الف) آیات

«الذکر» از اسماء قرآن بوده و در استعمالات قرآنی کاربرد داشته است. از این رو مقصود از «الذکر» در آیه مورد نظر، قرآن است. بعضی از مفسران به این آیات استناد کردند: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹) (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۱۰/۷)، ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ﴾ (حجر/۶) (ابن عاشور، ۱۳۱/۱۳).



ب) روایات

از جمله دلایل برخی از مفسران، روایاتی است که «الذکر» را در آیه مذکور، قرآن دانسته است:

۱- «مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: الْكِتَابُ: الذِّكْرُ، وَ أَهْلُهُ: آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام، أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِسئُولِهِمْ، وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسئُولِ الْجُهَالِ، وَ سَمَّى اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - الْقُرْآنَ ذِكْرًا، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسئَلُونَ﴾» (كليني، ۲۶۷/۲).

۲- «أخرج ابن أبي حاتم عن السدي عن أصحابه في قوله «بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ» قال البيئات الحلال و الحرام الذي كانت تجيء به الأنبياء و الزبر كتب الأنبياء «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» قال هو القرآن» (سيوطي، ۱۱۹/۴).

۲. دلالت «الذکر» بر سنت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم

همان‌طور که در مقدمه بدان اشاره شد، صاحبان تفسیر کشف الأسرار و عده الأبرار، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن و تفسیر نور از قائلان این دیدگاه شمرده می‌شوند. دلایل مطرح شده از سوی برخی از مفسران، تنها با اشاره به چند آیه صورت گرفته است، این آیات عبارت‌اند از:

۱- آیات بیانگر نزول قرآن و سنت بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم؛ مانند آیه ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾ (غافر/۷۰)؛ به‌طوری که جبرئیل بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با قرآن و سنت نازل می‌شد. بنابراین منظور از «الذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل، «سنت» است (میبدی، ۳۸۹/۵).

۲- فرمان خداوند بر عدم قرائت قرآن تا نزول وحی بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم؛ آیه ﴿وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه/۱۱۴) بر این امر دلالت دارد که قبل

از اینکه برای تو ای پیامبر ﷺ سنت را بیان کنیم، بر قرائت قرآن تعجیل نکن (میبدی، ۳۸۹/۵)، از این رو باید مقصود از «الذکر» در سوره نحل نیز سنت پیامبر ﷺ باشد.

اعتبارسنجی و نقد ادله

دیدگاه اول

الف) لزوم ضمیری بازگشت‌کننده به «الذکر» در «لتبیین»؛ همان‌گونه که توضیح داده شد، ظاهر الفاظ اقتضا می‌کند که «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» غیر از «الذکر» باشد؛ چون در این صورت لازم می‌آمد فعل به صورت «لتبیینه» بیان شود (ابن عاشور، ۱۳/۱۳۱)، در صورتی که در آیه، ضمیری برای فعل «لتبیین» بیان نشده است.

ب) همخوانی نداشتن با سیاق آیات؛ سیاق نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات کنار یکدیگر به دست آمده و در مفهوم واژگان و یا عبارات تأثیرگذار است (امینی، ۲۶۸). دلالت سیاق در هر نوع متنی کاربرد دارد و در تبیین آیات قرآن نیز بسیار کارساز است و یکی از ابزارهای مهم برای فهم معانی الفاظ شمرده می‌شود. از این رو سیاق جمله‌ها و واژه‌ها که تنها قرینه‌ای لفظی و پیوسته در کلام است، مفسر را در استنباط و کشف مفهوم آیات کمک خواهد کرد (امینی، ۲۶۳).

سیاق آیات مطرح‌شده با آیه ۴۴ نحل متفاوت است. آیه مذکور دلالت بر انزال ذکر و تبیین آن برای مردم دارد و با محافظت از «الذکر» و صرف نزول آن به پیامبر ﷺ بدون امر تبیین‌گری متفاوت است. بدین جهت نمی‌تواند وحدت ذکر را برساند؛ زیرا برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با بخش‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معنایی است (رشید رضا، ۲۰/۱). پذیرش مفهوم قرآن برای «الذکر»، تعارض سیاق با معنای لغوی را پدید می‌آورد. در این صورت، باید سیاق مقدم شود؛ زیرا معنای لغوی نمی‌تواند وضع اصلی لغت را اثبات و یا ظهور استعمالی دیگری را نفی نماید. برخی از قرآن‌پژوهان بر این



باورند که مفسر باید هنگام تفسیر لفظی، سیاق را رعایت کند و جز آنچه متناسب با سیاق است، اختیار نکند (امینی، ۲۸۱).

ج) نسبت میان قرآن و ذکر در استعمالات قرآن؛ ذکر در لغت به معنای بر زبان جاری ساختن (ابن منظور، ۳۰۸/۴؛ فراهیدی، ۳۴۶/۵)، به یاد داشتن (ابن فارس، ۳۵۸/۲) و ... است (برای آشنایی با معانی واژه ذکر، رک: مروتی و ساکی، ۱۳۸). این واژه در قرآن با توجه به سیاق آیات، مصادیق گوناگونی به خود اختصاص داده است. از جمله: قرآن (حجر/۹، زخرف/۵، قلم/۵۱، ص/۸)، فرستاده الهی (طلاق/۱۰-۱۱، زخرف/۴۴)، نماز (جمعه/۹)، تقوا (طه/۱۱۳) و تورات (انبیاء/۴۸) (مروتی و ساکی، ۱۳۸).

با وجود اینکه ذکر در قرآن به کتاب و قرآن معرفی شده، ولی در برخی آیات، نسبت عموم و خصوص من وجه میان آنها برقرار است؛ چنانکه در برخی از آیات، «الذکر» در قرآن وجود دارد و این غیر از آن است که تمام کتاب ذکر باشد. بنابراین این گونه نیست که هر جا «الذکر» آمده باشد، قرآن مدنظر باشد؛ مانند این آیات: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَتَلَوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ... لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء/۷ و ۱۰).

لازم به ذکر است این آیات تقریباً سیاقی همانند آیه ۴۳ و ۴۴ سوره نحل دارد؛ زیرا در آیه ۴۳ نحل، انحصار رسالت بر انسان معمولی و عادی است که به او وحی می‌شود، در قبال آنچه مشرکان ادعا کرده‌اند؛ چنانکه مشرکان گمان می‌کردند که بشر صلاحیت رسالت را ندارد و آن از شأن ملائکه است (طباطبایی، ۲۵۶/۱۲) و در آیه ۷ انبیاء نیز به این نکته اشاره شده است.

د) انصراف «الذکر» از معنای قرآن با توجه به سیاق آیات؛ همان‌گونه که توضیح داده شد، «ذکر» در آیات مختلف حقیقت متفاوتی دارد، بدین جهت باید برای درک مقصود، به سیاق آیه توجه کرد. با بررسی آیاتی که واژه «ذکر» در آن وجود دارد، مشخص شد هر زمان که مقصود از «ذکر» غیر قرآن باشد، قرینه‌ای سبب انصراف از معنای قرآن بیان شده است؛ چنانکه در آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ

أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ ﴿(طلاق/ ۱۰-۱۱)﴾، لفظ رسول، سبب انصراف مفهوم ذکر به پیامبر ﷺ شده است.

این امر در آیه محل بحث نیز قابل مشاهده است؛ زیرا در آیه ۴۳ سوره نحل، «الذکر» از مفهوم اصلی خود انصراف داده است. آیات سابق ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (نحل/ ۲۴) دلالت بر تکذیب نبوت پیامبر ﷺ از سوی مشرکان دارد. در آن آیات، صیغه به صورت غایب است و همچنان حفظ شده است ﴿قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (نحل/ ۳۵). پس «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» تعریض به مشرکان است و احتجاجی به اهل ادیان گذشته، چون یهود و نصاریست (ابن عاشور، ۱۲۹/۱۳). عدم تغییر سیاق در آیه ۴۴، سبب برداشت مفهوم دیگری غیر از قرآن از «الذکر» می‌شود. بنابراین پیوستگی سیاق آیات با «البینات و الزبر» که ادامه آیه پیشین است، مشخص می‌شود.

هـ) تغییر ساختار واژگان آیه؛ از جمله نقدهایی که می‌توان به این دیدگاه وارد ساخت، تغییر ساختار واژگان آیه با پذیرش انزال واحد است.

۱- معتقدان دیدگاه انزال واحد، «لَتُبَيِّنَنَّ» را برای انزال، غایت، و مراد از تفکر را تفکر در «الذکر» می‌دانند تا به این وسیله، دریابند که ذکر حق است. در صورتی که «لَتُبَيِّنَنَّ» غایت انزال ذکر به تنهایی نیست، بلکه تبیین از حیث تعلق مربوط به شخص نبی است (طباطبایی، ۲۶۰/۱۲).

در این صورت: ۱- تحصیل حاصل در امر انزال پیش می‌آید و نظم آیه نیازمند تغییر است؛ «و أنزلنا إليك الذكر لتبينه لهم». ۲ - «إِلَيْكَ» در آیه زاید خواهد بود و جمله از آن بی‌نیاز است. ۳- در نظر گرفتن این وجه سبب قطع سیاق از آیه سابق ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ﴾ است (همان).

۲- اگر منظور از «الذکر» قرآن باشد، استخدام واژه «يَتَفَكَّرُونَ» محل تأمل است؛ زیرا در قرآن آیه‌ای که تفکر به قرآن تعلق گرفته باشد، نیامده است.



و) بررسی روایات

روایت اول؛ بررسی سندی: این روایت هرچند در کتاب کافی ذکر شده و مسند نیز بوده است، اما بر اساس بررسی کتب رجالی، سندی ضعیف دارد (نجاشی، ۳۲۹؛ طوسی، الرجال، ۳۴۰؛ همو، الفهرست، ۴۰۷؛ حلی، ۴۷۶، ۴۷۳، ۳۱۶؛ ابن غضائری، ۹۳/۱؛ ابن داوود حلی، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۲).

بررسی دلالی: این روایت از چند جهت قابل تأمل است:

۱- این روایت منفرد است و در صورتی می‌توان آن را قابل اعتنا دانست که به وسیله روایات هم‌عرض (متناسب با این معنا)، تراکم ظنون پدید آید، در صورتی که این روایات در دسترس نیست.

۲- این روایت با سیاق آیات در تعارض است. در این صورت سیاق بر خبر واحد برتری می‌یابد و آن معنایی که به سیاق متمایل است، قابل اعتنا می‌شود.

کسانی که خبر واحد را در تفسیر حجت نمی‌دانند، معتقدند در هر صورت سیاق بر آن مقدم است و کسانی که خبر واحد را در تفسیر حجت و معتبر می‌دانند، در این صورت میان دو دلیل تعارض پیش می‌آید و لازم است که آیه بر اساس ظن قوی‌تر تفسیر شود و یا در صورت تساوی، به قراین دیگر مراجعه کرده و یکی از دو دلیل ظنی را بر دیگری ترجیح داده و بر اساس آن، آیات را تفسیر نماییم (امینی، ۲۸۲).

۳- بر فرض صحت، روایت در مورد بیان مصداق آیه است؛ زیرا بخش اول این روایت بر تطبیق اهل ذکر سخن می‌گوید و در مقام آن نیست که مفهوم حقیقی آن را مشخص سازد. بنابراین این روایت در فهم مراد «الذکر» یاری‌رساننده نیست (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ۲۴۵/۱۱).

روایت دوم: این روایت قابل اعتنا نیست و تنها می‌تواند نظر تفسیری و مؤید باشد. این روایت به دلیل مرسل بودن و عدم انتساب آن به معصوم، تنها می‌تواند بیانگر رأی تفسیری راوی باشد. همچنین این روایت بر فرض صدور، با سیاق آیه در این سوره همخوانی ندارد؛ زیرا در این روایت، مقصود از «بِالْبَيِّنَاتِ»، حلال و حرام است، در صورتی که با توجه به سیاق آیه محل بحث، منظور از آن، معجزات

و سایر ادله اثبات حقانیت انبیا (مکارم شیرازی، ۲۴۲/۱۱؛ ابن عاشور، ۱۳۰/۱۳) یا ادله عقلی است (ابن عاشور، ۱۳۰/۱۳).

با توجه به اشکال‌های فوق بر این دیدگاه، برخی از مفسران به این رأی معتقد شده‌اند که با دلالت «الذکر» بر قرآن و دلالت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» بر سنت و احکام شریعت، ایرادهای مذکور رفع خواهد شد. دلایل این گروه عبارت است از:

۱- تصریح آیات بر ویژگی تبیین‌گری قرآن؛ طبق آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹)، قرآن جامع امر تبیین معرفی شده است (همان، ۱۳۱). از آنجا که در سوره نحل ویژگی تبیین‌گری به «الذکر» نسبت داده شده است، بدین جهت مقصود از «الذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل، قرآن است.

۲- بیان «الذکر» پس از «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ»؛ این نکته بیانگر آن است که ذکر نازل‌شده، ویژگی معجزه و زبور (کتاب شریعت) را با هم داراست. این از ویژگی‌های قرآن است که با کتاب دیگر مشترک نیست؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (عنکبوت/۵۰-۵۱) (همان).

علامه طباطبایی نیز این قول را پاسخگوی اشکالات مطرح‌شده بر دیدگاه اول می‌داند؛ اگرچه آن را نظر مطلوب تاکنون دانسته و آن را شایسته تدبر می‌داند (طباطبایی، ۲۶۱/۱۲).

نقد نظریه

این دیدگاه نیز با تنگناهایی روبه‌رو است، از جمله:

الف) خروج از معنای ظاهری الفاظ

زمانی که حمل معنا بر ظاهر واژگان امکان‌پذیر است، دلیلی بر تکلف و خروج از معنای ظاهری نیست؛ چنان‌که ظاهر آیه بیانگر معنای قرآن از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» است و با پذیرش مفهوم سنت، نوعی معنا از ظاهر الفاظ خارج شده و دچار دشواری می‌شود. برای اثبات اینکه در فرهنگ قرآنی، مراد از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، سنت و شرایع است، باید آیاتی بر آن دلالت کند. علاوه بر فقدان گواهی بر آن، آیات دیگر تأییدکننده آن



است که آنچه بر مردم نازل شده، قرآن است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران/۱۹۹)، ﴿لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۶).

در دیدگاه دوم، «لُتْبِيْن» غایت انزال است و «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» معطوف بر مقدری است و غایت تبیین محسوب می‌شود و غایت برای انزال نیست. این امر خلاف ظاهر آیه است (همان)؛ زیرا «واو» عطف میان «لُتْبِيْن» و «يَتَفَكَّرُونَ»، گویای این امر است که تفکر و تبیین هر دو غایت انزال ذکر هستند و در عرض یکدیگر قرار دارند. در غیر این صورت، باید آیه این گونه می‌آمد: «لُتْبِيْنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

ب) آیات دلالت‌کننده بر تبیین بخش اختلافی قرآن توسط پیامبر ﷺ

آیه ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹) از جمله آیاتی است که مورد استناد برخی از معتقدان این دیدگاه قرار گرفته است. کسانی که به این آیه استناد کرده‌اند، از ویژگی‌های مشترک «الذکر» و قرآن به یگانگی آنان پی برده‌اند؛ به عبارت دیگر، از وحدت صفت به وحدت موصوف قائل شده‌اند. این آیه اگرچه انزال کتاب (قرآن) را برای تبیین امور دانسته، اما با سیاق و ساختار آیه ۴۴ نحل سازگاری ندارد تا اطمینان‌بخش آن باشد که کتاب همان ذکر است؛ زیرا این آیه، عمومیت و اطلاق دارد و به آنچه به مردم نازل شده است، اختصاص ندارد.

علاوه بر عدم هماهنگی سیاق، در قرآن، وظیفه پیامبر ﷺ پس از نزول قرآن، تبیین آیات اختلافی معرفی شده است، در صورتی که در آیه محل بحث، وظیفه تبیین «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» بر عهده آن حضرت است و تمام قرآن منظور است. از این رو این آیه برای دیدگاه دوم قابل استناد نیست؛ ﴿وَ مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لُتْبِيْنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل/۶۴).

دیدگاه دوم

همان طور که در تبیین این دیدگاه ذکر شد، دلایل مطرح شده از سوی برخی از مفسران، با اشاره به چند آیه صورت گرفته است. این آیات عبارت است از آیات بیانگر نزول قرآن و سنت بر پیامبر ﷺ: ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾ (غافر/۷۰)، و فرمان خداوند بر عدم قرائت قرآن تا نزول وحی بر ایشان: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه/۱۱۴).

نقد نظریه

نقد این دیدگاه عبارت است از:

الف) عدم اشاره آیه ۷۰ غافر بر سنت پیامبر ﷺ: قائلان این دیدگاه از عبارت «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا»، سنت پیامبر ﷺ را برداشت کرده‌اند، در صورتی که مقصود از «بِالْكِتَابِ» قرآن است. اما او عطفی که پس از آن آمده، مغایرت را می‌رساند و مقصود کتب قبل از نزول قرآن است (ابن عاشور، ۲۴۳/۲۴؛ طبرسی، ۸۲۶/۸؛ طباطبایی، ۳۵۰/۱۷). از این رو این قسمت از آیه، رساننده مفهوم «سنت پیامبر ﷺ» نیست.

ب) عدم دلالت «وَحْيُهُ» بر سنت پیامبر ﷺ، با توجه به سیاق آیه ۱۱۴ طه: قائلان این دیدگاه، «وَحْيُهُ» بیان شده در این آیه را سنت پیامبر ﷺ در نظر گرفته و سپس آن را به دلیل همراهی با قرآن، بر آیه ۴۴ سوره نحل تطبیق داده‌اند. طبق این تفسیر، با توجه به اینکه سنت پیامبر ﷺ وحیانی است و آیه ۴۴ نحل نیز بر وحیانی بودن «الذکر» اشاره دارد، از این رو «الذکر» همان سنت است. به نظر می‌رسد این تفسیر با سیاق آیه ۱۱۴ سوره طه همخوانی ندارد؛ چنان‌که علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید:

«سیاق آیات شهادت می‌دهد این آیه تعرضی نسبت به چگونگی تلقی رسول خدا ﷺ نسبت به وحی قرآن است، و ضمیر در «وَحْيُهُ» به قرآن برمی‌گردد، و جمله «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» نهی از عجله در قرائت قرآن است. معنای آن این



است که قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله مکن. مؤید آن، عبارت بعد از آن است که می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» و مراد استبدال است؛ یعنی به جای اینکه در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده عجله کنی، علم بیشتری طلب کن.» (طباطبایی، ۱۴/۲۱۵)

ج) عدم تطابق کامل مفهوم سنت پیامبر ﷺ با واژه «الذکر»: با ارائه دیدگاه مورد نظر، مشکل ظاهری آیه برطرف می‌شود و می‌توان از نظر ادبی آن را پذیرفت. اما به نظر می‌رسد این امر در مفهوم واژه «الذکر» و تطابق آن با واژه سنت، دچار محذوریت می‌شود. در این صورت باید دایره سنت پیامبر ﷺ که عبارت از گفتار و رفتار و تقریر پیامبر ﷺ می‌باشد (عتر، ۲۸)، تخصیص زده شود تا تطابق کامل با مفهوم «الذکر» را پیدا کند؛ زیرا بدیهی است تقریر پیامبر ﷺ^۱ جزء آن چیز نزول یافته بر ایشان نخواهد بود و از آن جهت حجت خواهد بود که پیامبر آن را بر اساس دستور خداوند، امضا کرده است. اگرچه «الذکر» در غالب روایات و سنت صحیح پیامبر ﷺ منتقل شده و بروز پیدا کرده است، اما تعبیر سنت پیامبر، تعبیر دقیقی برای رساندن مفهوم واژه «الذکر» نخواهد بود.

دیدگاه برگزیده و دلایل آن

بررسی آیات و روایات موجود در این زمینه روشن ساخت که منظور از «الذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل، قرآن نیست. برای درک صحیح مراد «الذکر»، بررسی ویژگی‌های آن در آیه محل بحث می‌تواند راهگشا باشد. لازم است برای فهم مراد «الذکر»، ویژگی بارز آن، یعنی «لُتْبِینٌ» که در آیه مذکور تصریح شده است، مورد مطالعه قرار گیرد.

«تبیین» کشف و وضوح بعد از ابهام و اجمال است (مصطفوی، ۱/۳۶۷؛ ابن فارس، ۱/۳۲۷). تقریباً در هشتاد درصد موارد استعمال تبیین در قرآن، خداوند متعال کار تبیین را انجام می‌دهد. متعلق فعل تبیین، در تعداد اندک، همه آیات قرآن کریم به صورت عام (یعنی تبیین «ما انزل») و دیگر موارد، مصداق‌هایی خاص از

آن، مثل احکام ارث، طلاق، انفاق، صیام، کفاره سوگند و ... است. بدیهی است که در تمام این موارد، صرف بیان حکم خداوند درباره این مسائل، تبیین نامیده شده و در نتیجه تبیین به عنوان یک اصطلاح خاص قرآنی، به معنای بیان روشن، آشکار و بی ابهام آیات قرآن از سوی خداوند متعال به کار رفته است (خاکپور و معارف، ۹۰). همچنین در این آیه، «الذکر» به امر و حیانی که از سوی خداوند به پیامبر ﷺ نازل شده، اطلاق می شود. بنابراین مراد از «الذکر»، بیان روشن، آشکار و بی ابهام آیات قرآن از سوی خداوند متعال است که به صورت وحی بر پیامبر ﷺ نازل می شود و مراد خداوند از قرآن را دربر دارد. به نظر می رسد که «وحی تفسیری» عبارت مناسبی برای واژه «الذکر» قابل طرح باشد.^۲

لازم به ذکر است که در اینجا مراد از تفسیر، تفسیر لغوی است که به بیان و ایضاح دلالت دارد (مصطفوی، ۸۸/۹؛ ابن فارس، ۵۰۴/۴) و معنای اصطلاحی تفسیر مد نظر نیست؛ زیرا تفسیر مصطلح^۳ در قرآن وجود ندارد؛ اگرچه تفسیر اصطلاحی از این معنا برداشت شده است (مصطفوی، ۸۸/۹).

شایسته ذکر است اعتنا به این نظر، نیازمند اثبات انزال امری غیر از قرآن بر پیامبر ﷺ است. در این صورت می توان تغایر «الذکر» با قرآن را در این آیه بیان کرد. مستندات قرآنی و مؤیدات روایی بر این موضوع وجود دارد.

الف) آیات

وجود آیاتی که انزال «حکمت» را در کنار انزال قرآن بیان می کند، نوع دیگری از وحی را که ویژه پیامبر ﷺ است، مطرح می کند. این بیان از قرآن، انزال بر پیامبر را از انحصار در قرآن خارج ساخته، بلکه نوع دیگری از وحی را بیان می کند.

۱- ﴿... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۳۱).



۲- ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّبُوهَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران/۷۹).

به نظر می‌رسد به قرینه آیات محل بحث که حکایت از انزال قرآن و حکمت از سوی خداوند دارد، و حکمت را همراه با قرآن قرار داده است، می‌توان گفت «حکمت» مطرح شده در این آیات، همان «الذکر» (وحی تفسیری) مورد بحث در آیه ۴۴ سوره نحل است.

همچنین شایسته ذکر است که در آیات دیگر مانند آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره و آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، کتاب و حکمت همراه و توأمان به منظور تعلیم به مردم آمده است که این امر، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که آنچه در سوره نحل همراه با قرآن بیان شد، حکمت است.

ب) روایات

وجود روایتی که اعطای قرآن و مانند آن را به پیامبر ﷺ بیان می‌کند، مؤید آن است که قرآن تنها به پیامبر وحی نشده، بلکه مانند آن نیز به آن حضرت داده شده است. روایت بدین گونه است: «حدثنا عبد الوهاب بن نجدة، ثنا أبو عمرو بن كثير بن دينار، عن حريز بن عثمان، عن عبد الرحمن بن أبي عوف، عن المقدم بن معدى كرب، عن رسول الله ﷺ: «الا اني أوتيت الكتاب و مثله معه الا اني أوتيت القرآن و مثله معه» (ابن حنبل، ۱۳۰/۴؛ اشيب بغدادی، ۷۳؛ سجستانی، ۳۹۲/۲؛ به همین مضمون: ابن حبان، ۱۸۹/۱؛ برای اطلاع از توضیح و تبیین این حدیث ر.ک: ذهبی، ۳۶/۱-۴۳).

واضح است با توجه به عامی بودن این روایت، تنها مؤید دیدگاه قرار می‌گیرد. می‌توان این روایت را به‌عنوان رأی تفسیری، مورد توجه قرآن‌پژوهان یافت؛ چنان‌که علامه معرفت نیز بدان توجه داشتند (معرفت، ۱۷۸/۱). این روایت در منابع شیعه به این صورت آمده است: «أوتيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلِيهِ...» (مجلسی، ۴۱۷/۱۶) که از اعطای دو چیز همانند قرآن سخن گفته شده است.

با وجود اختلاف منابع شیعه و اهل سنت، می‌توان قدر متیقن از این احادیث را این گونه برداشت کرد که امری غیر از قرآن که در وحی بودن با آن مشترک است، بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انزال یافته است. همچنین مؤید دیگر را می‌توان در روایت اوزاعی از حسان بن عطیه جست‌وجو کرد: «كان الوحي ينزل على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و يحضره جبريل بالسنة التي تفسر ذلك» (ابن عبدالبر، ۱۹۱/۲).

این روایت اگرچه عامی و از نظر سندی از دلایل محسوب نمی‌گردد، اما به‌عنوان یک رأی تفسیری، تأییدکننده و گویای نظریه «وحی تفسیری» است که نزول دو وحی را بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، چنین به‌نظر می‌رسد که دیدگاه اول به سبب عدم تناسب با ظاهر آیه، قابلیت انطباق بر «الذکر» را ندارد؛ اگرچه سعی کرده نظری ارائه دهد که محذوریت سابق را نداشته باشد، اما موفق به این امر نشده و به دام خروج از معنای ظاهر الفاظ افتاده است.

دیدگاه دوم نیز به سبب عدم دلالت آیات ارائه شده بر مقصود و عدم تطابق کامل مفهوم سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با واژه «الذکر»، دچار دشواری در ارائه مفهوم مورد نظر می‌شود.

به‌نظر می‌رسد با توجه به دلایل مطرح‌شده و رفع محذوریت پذیرش این دیدگاه، «وحی تفسیری» بهترین مراد برای «الذکر» است. همچنین با توجه به آیاتی که حکایت از انزال قرآن و حکمت از سوی خداوند دارد، می‌توان احتمال داد که «حکمت» را مراد از «الذکر» (وحی تفسیری) مورد بحث در آیه ۴۴ سوره نحل دانست. مواردی که سبب پذیرش این رأی شده، حفظ معنای ظاهری الفاظ، عدم تغییر ساختار واژگان آیه، تطابق کامل مفهوم «وحی تفسیری» با واژه «الذکر» و وجود روایات مؤید می‌باشد.



«وحی تفسیری» در غالب روایات و سنت صحیح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتقل شده و بروز پیدا کرده است؛ اگرچه این دیدگاه سنت را محل ظهور «وحی تفسیری» می‌داند، اما آن را تمام سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلقی نکرده است. سنت به تنهایی نمی‌تواند بار مفهومی واژه «الذکر» را داشته باشد؛ چون سنت طریقی برای دستیابی به وحی تفسیری است، نه خود آن.

بنابراین به نظر می‌رسد با پذیرش «وحی تفسیری» به‌عنوان مراد از «الذکر»، استفاده از این آیه برای جواز تفسیر اجتهادی قرآن به قرآن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ هرچند جواز آن به دلایل دیگر استوار خواهد بود. البته نباید این سخن را به‌معنای مخالفت با نظر مشهور دانست، بلکه این مقاله در جهت بررسی سخن بزرگانی چون علامه طباطبایی مبنی بر تدبّر در این آیه (نحل/۴۴) است و در نهایت در تأیید دیدگاه مختار، دلایل خود را ارائه کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تقریر آن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به چیزی خبر دهند یا حادثه‌ای در حضور ایشان انجام شود و آن حضرت آن را انکار نکرده و امضا کنند (عتر، ۲۹).
- ۲- با توجه به این امر، از میان مفسران و مترجمان، تنها جلال‌الدین فارسی «الذکر» را به «پند آسمانی» تعبیر کرده است (فارسی، ۵۴۵/۱).
- ۳- از بین بردن ابهام لفظ مشکل برای مشخص شدن معنای مقصود و همچنین تلاش برای از بین بردن پوشیدگی دلالت کلام است که نیازمند تلاش است (معرفت، ۱۴/۱).
- ۴- در این آیه لفظ نزول نیامده، ولی «يُؤْتِيَهُ» می‌تواند رساننده معنای نزول باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حبان، محمد؛ صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن حنبل، احمد؛ مسند ابن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، بی تا.
۵. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف؛ جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
۶. ابن غضائری، احمد بن الحسین؛ الرجال، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۷. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، بی تا.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۹. اشیب بغدادی؛ جزء اشیب، امارات العربیة المتحدة، دار علوم الحدیث، ۱۹۹۰م.
۱۰. امینی، عبدالمؤمن؛ «نقش سیاق در تفسیر آیات قرآن»، کوثر معارف، شماره ۲، بهار ۱۳۹۱، ۲۹۵-۲۶۱.
۱۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۲. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری، قم - تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۲ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۶ق.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۸. حلی (ابن داوود)، حسن بن علی؛ رجال ابن داوود، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۹۷۲م.



۱۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۰. خاکپور، رحیم؛ معارف، مجید؛ «بررسی معناسناسانه واژه تبیین در قرآن و نظریه ناممکن بودن تفسیر بدون روایات»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هشتم، شماره ۱۶، ۱۳۹۰، ۸۵-۱۱۴.
۲۱. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون، قاهرة، مكتبة وهبة، ۲۰۰۰م.
۲۲. رشید رضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحكيم (تفسیر المنار)، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۲۳. سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث؛ سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۲۴. سلوی، محمد العلوی؛ الوجوه و النظائر في القرآن الكريم، قاهرة، دارالشروق، ۱۴۱۹ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شمس کلاهی، مجید؛ «آیه تفسیر (نحل/۴۴) و جواز تفسیر اجتهادی»، قرآن شناخت، سال پنجم، شماره دوم، پایانی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ۶۶-۴۷.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان في تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان في تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۳. عتر، نورالدین؛ منهج النقد في علوم الحديث، دمشق، دار الفکر، ۱۹۹۷م.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم، دار الهجرة، بی تا.

۳۵. فضل الله، سيد محمدحسين؛ تفسير من وحى القرآن، بيروت، دار الملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.

۳۶. فيضى ناكورى، ابوالفيض؛ سواطع الالهام فى تفسير القرآن، قم، دارالمنار، ۱۴۱۷ق.

۳۷. قرائتى، محسن؛ تفسير نور، تهران، مركز فرهنگى درس هاى از قرآن، ۱۳۸۳ش.

۳۸. كرمى حوىزى، محمد؛ التفسير لكتاب الله المنير، قم، علميه، ۱۴۰۲ق.

۳۹. كلينى، محمدبن يعقوب؛ الكافى، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.

۴۰. گنابادى، سلطان محمد؛ بيان السعادة فى مقامات العبادة، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۴۱. ماوردى، على بن محمد؛ النكت و العيون، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.

۴۲. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.

۴۳. مروتى، سهراب؛ ساكى، سارا؛ «معناشناسى واژه ذكر در قرآن كريم»، آموزه هاى قرآنى، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۱۵۴-۱۳۵.

۴۴. مصطفىوى، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.

۴۵. معرفت، محمدهادى؛ التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۱۸ق.

۴۶. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.

۴۷. ميبدى، رشيدالدين؛ كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۷۱ش.

۴۸. نجاشى، احمدبن على؛ رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ق.

۴۹. هوارى، هودبن محكم؛ تفسير كتاب الله العزيز، الجزائر، دار البصائر، ۱۴۲۶ق.